

**آفتاب** **دولت‌شنه**

**مستند**

**من هنوز زنده ام**

امیرحسین ذاکری  
روزنامه‌نگار

دوستی که با من تله پاتی عجیبی دارد تماس گرفت و گفت: خیلی سرد است، کولاک و برف سرما بر تن نحیف من هجوم می‌برند. هجومی بدتر از هجوم بیگانگان. آه، چگونگی از این همه ارتقاعات صعب‌العبور پوشیده از برف های یخ زده بالا بروم؟ گفتم دوست من، در توچال هستی؟ گفت: جاهل، حرقم را قطع نکن حس امی روود. الان تو "مود" گفتن دیالوگ تئاتری هستم. سپس ادامه داد: باید این سختی ها را تحمل کنم. چون اصولاً زنتیکی ما سختی کشیده‌ایم، زن ما زن سختی کش است. کاش دوره زن های سختی کش هم پایان یابد. کاش این روزهای سختی این زمستان سخت بگذرد. آه، چگونگی باید همچو تندیس و مجسمه‌های شش‌دام، اما نه مجسمه ای به درد بخور که آن را شبانه در شهر جایجا کنند. آه یخ زدم.

دوباره به میان منولوگ گویی اش پردم گفتم چه می‌گویی مگر لباس گرم نداری؟ با خشم و غضب مثل بازیگران تئاتر که رو به مخاطبین خطابه می‌گویند، گفت شرم بر تو باد که میان حرقم نبری! دوباره شروع به منولوگ گویی کرد و گفت: این زمستان سرد و بی‌منطقی است آه که امید دارم این زمستان دوام نیابد. دولت زمستان پایاپایر باد. من بهیاس می‌خواهم، اما نه دولت تله‌پاتی؛ می‌خواهم زمستان برود و بلبلان بر آشیانه گل‌ها و غنچه‌ها نجوای خوشبختی سردهند. از این زمستان سرد زمهریر بی‌بازم من حتی شب یلدا هم به ننه سرما گفتم؛ دیگه دوست ندارم برو تا پایا گرما یابد. ننه سرما گفتم: "هنوز بدی نرفته که جایش خوب یباد!" ای زمستان شرم بر تو باد. چرا شرم بر مجلس؟ زمستان تمام می‌شود روسیاهی به ذغال می‌ماند اما من به مردم قول میدهم تا پایان بهمان من می‌مانم من هنوز زنده ام!

با حیرت و تعجب گفتم حالا جریان این منولوگ گویی‌های تئاتری چیست؟ گفت چون آقایی جهانگیری معاون اول رئیس‌جمهور گفته به مردم قبول دادم تا آخر بهمان، وی گفته زمستان سختی داریم. شرایط سخت است. امیدوارم آن را پشت سر بگذاریم. لذا من این اجرا را تقدیم می‌کنم به وی. نیک می‌دانم در این زمستان سرد جهانگیری با وجود محمود واعظی و نوبخت در هیئت دولت خیلی سرش شده است. باید جهانگیری مستند من هنوز زنده ام! بساز.

من که نفهمیدم چی گفت!

**آفتاب** **یادداشت**

**شایستگی سخن انسانی**

دکتر ابراهیم جعفری  
استاد علوم ارتباطات دانشگاه

بسر پایه هرم مالزو، «فن سخنرانی» در زمره نیازهای ثانویه انسان است؛ برای همین، برگزاری دوره آموزش «فن بیان و سخنوری» در گلیانگان و استقبال کهمانند مردم برای شرکت در این کلاس‌ها با وجود انواع نیازهای اولیه نظیر اقتصاد هم جای خوشنودی دارد و هم شگفت‌آور است؛ برگزاری دوره آموزش فن بیان... به لحاظ خبری از ارزش‌های «شگفتی» و «فروانی» برخوردار است!

گرایش عمومی به چنین کلاس‌هایی نشانگر نیاز عامه مردم به ارتباطات انسانی و میان‌فردی است؛ زیرا در میان اشکال گوناگون ارتباط که در حال حاضر شبکه‌های اجتماعی در صدر آن‌ها قرار گرفته، کامل‌ترین و جامع‌ترین‌شان، ارتباط «چهره به چهره» یا مستقیم است؛ زیرا در این نوع ارتباط، فقط کلام و الفاظ رد و بدل نمی‌شود بلکه عواطف‌ها و عواطف چهره نیز مبادله گردیده و در سطح جامعه همدلی فراگیر می‌شود. در عصر کنونی میزان گفت‌وگو در یک خانواده ایرانی در خوشبینانه‌ترین حالت، بیست دقیقه در شبانه‌روز است؛ عوامل متعدد از جمله گوشی‌های هوشمند (اینترنت‌های بی‌سیم‌ها، دیجیتال، شبکه‌های اجتماعی) ضمن دستاوردهای گران‌بها برای شهروندان، در میان اعضای خانواده شکاف بین نسلی و همچنین شکاف میان هم‌نسلان ایجاد کرده و حالات ارتباط چهره به چهره را از انسان‌ها سلب کرده است.

از سوی دیگر زبان گران‌سنگ فارسی در اغلب پیام‌های تلگرامی و پست‌های اینستاگرامی... دستخوش شکست‌نویسی و بلکه شلخته‌نویسی گردیده و آسیب بزرگی به این میراث فرهنگی ما وارد کرده است؛ زبانی که یک‌زمان در ادبیات کهن و معاصر ما در اوج بود و ادیبان و شاعران کهن (فردوسی، حافظ، سعدی و...) برای اعتلای آن از جان مایه گذاشته‌اند. بیرون از جهان اینترنت، در گفت‌وگوهای (محواره) مردم و در برخی سخنرانی‌ها نیز گاهی اصرار بر به کارگیری کلمات سست و واژه‌های سخیف مشاهده می‌شود؛ بی‌گمان فراگیری فن بیان و سخنوری، در درست سخن گفتن انسان تاثیر بسزا دارد. سخنوری در یونان قدیم، هنر به شمار می‌رفت و اکنون نیز در لایه‌های هنرهای هفت‌گانه موسیقی، پاکبوسی، نقاشی (زینا)، معماری (مجسمه‌شیشه‌گری)، شعر (ادبیات)، تئاتر و سینما (درام‌تیک) جایگاهی دارد و از روزگار کهن تاکنون، نشانه توانمندی انسان بوده است، به گونه‌ای که با وجود فناوری‌های نوین ارتباطی، سخنرانی در باور عمومی، همچنان جایگاه خود را دارند و می‌توانند با جادوی کلام در پیشبرد اهداف جامعه تاثیر گذار باشند.

**آفتاب** **راه کار**

**ایرانیان چون دماوند با شکوه**

رامین نخستین انصاری  
روزنامه‌نگار

خبرناک ایران فریب کارند، می‌خواهند در فرصت مناسب سرزمین باشکوه مان را به آشوب و انارشیم سوق دهند، اما ملت یک لحظه صبر نخواهد کرد و یک لحظه استبداد خارجی را تحمل به خاطر اینکه ملت وجودششان و روح و اخلاق و فرهنگ و تمدن شان را همواره به رخ جهانیان کشیده اند ، که به عنوان یک ملت چگونه باید باشند و چگونه در طول تاریخ موجودیت و تمامیت ارضی خویش را حفظ نموده اند. این مسئولیت را مردم ایران به طور مداوم در طول تاریخ به همه نشان داده اند ، تا بار دیگر از وضعیت به وجود آمده چشم دشمنان و استخوان در گلو بوده است و امروز تمام هستی و سرنوشت ملت ایران مطرح است. چه‌اوضاعی برای مردم ایران درست کردند ؟ بسیار روشن است ، مردم کشور از جریانات سیاسی داخل آشنایی و هم آگاهی دارند. ملت ایران ترامپ را هم می‌شناسند و می‌دانند چه خبر است و برای ما چه خوبی و چه وضعیتی درست کرده است. ایران به قرارداد وین پایبند و متعهد است. ایران مزیتی در تاریخ اند که هیچ ملتی آن را رانفته است. امروز تحریم، آنان هنوز ملت ایران را شناخته اند در چنین موقعیت پیچیده ای مردم می‌دانند باید اوضاع داخل آرام باشد و سرنوشت هر کشوری در دستان ملت خویش است. دشمنان

خبرناک ایران فریب کارند، می‌خواهند در فرصت مناسب سرزمین باشکوه مان را به آشوب و انارشیم سوق دهند، اما ملت یک لحظه صبر نخواهد کرد و یک لحظه استبداد خارجی را تحمل به خاطر اینکه ملت وجودششان و روح و اخلاق و فرهنگ و تمدن شان را همواره به رخ جهانیان کشیده اند ، که به عنوان یک ملت چگونه باید باشند و چگونه در طول تاریخ موجودیت و تمامیت ارضی خویش را حفظ نموده اند. این مسئولیت را مردم ایران به طور مداوم در طول تاریخ به همه نشان داده اند ، تا بار دیگر از وضعیت به وجود آمده چشم دشمنان و استخوان در گلو بوده است و امروز تمام هستی و سرنوشت ملت ایران مطرح است. چه‌اوضاعی برای مردم ایران درست کردند ؟ بسیار روشن است ، مردم کشور از جریانات سیاسی داخل آشنایی و هم آگاهی دارند. ملت ایران ترامپ را هم می‌شناسند و می‌دانند چه خبر است و برای ما چه خوبی و چه وضعیتی درست کرده است. ایران به قرارداد وین پایبند و متعهد است. ایران مزیتی در تاریخ اند که هیچ ملتی آن را رانفته است. امروز تحریم، آنان هنوز ملت ایران را شناخته اند در چنین موقعیت پیچیده ای مردم می‌دانند باید اوضاع داخل آرام باشد و سرنوشت هر کشوری در دستان ملت خویش است. دشمنان



**آفتاب** **داستان کوتاه**

**بابای خسیس**

بابای من برام اسباب بازی نمی‌خرد، فکر کنم اون خیلی مرد خسیسه. نمی‌دونم پول هاش را می‌خواد چکار کنه که آنقدر خسیس بازی درمیاره. ماما به طنز و کنایه بهش میگه "مولیر خسیس" (این نام یک نمایشنامه است مربوط به یک مرد ثروتمند خسیس ) یه بار به مامانم گفتم لایذ پولپاشو تو یک گنجی بزرگ گذاشته که جاشو نمی‌دونیم. یک شب به بابام گفتم برام یک تفنگ آب پاش بخر گفت الان دیر وقته باشه بعد، صبح زود و کله سحری که می‌خواست بره سرکار با خودش بیدار شدم با زور و شوق سمت اش رفتم گفتم بابا الان برام می‌خری؟ گفت الان صبح خیلی زوده مغازه‌ها بسته اند. زودم زودم گریه مامانم دلش برام سوخت رفت آب پاش پلاستیکی آورد که برای آب دادن به گلدون هم استفاده می‌کنه و کمی آب روی من ریخت گفت دیدی؟ اینم کار تفنگ آب پاشو می‌کنه اما راستش یه روز یه بچه مهربون از یک ماشین خیلی خوشگل یک تفنگ آب پاش پلاستیکی برام به بیرون پرت کرد گفت مال خودت! بابام آنقدر خسیسه و دنبال پول جمع کرده که حتی خوراکی‌هایی که دوست دارم به ندرت می‌خره حتی برای خودش هم لباس نمی‌خره همیشه لباس های کهنه رفو شده می‌پوشه. مادرم میگه آدم مهمیه مسئولیت داره اما دوست داره اینجوری بگرده! اما لباس های من تقریباً نواند. چندر بد است بابای آدم شخصی مهمی باشه آدم خسیس باشه اما بابام خودش یه لباس خاص داره که بهش می‌گن "یونیفورم" نوار رنگی داره، بابا آدم مهمیه چون صبح خیلی زود با ماشین مخصوص میان دنبالش آن هم چند نفر مامانم هیچوقت نمی‌اجازه نمی‌داد صبح زود بلند شم ببینم بابام با کی‌ها می‌رسه کاره، فکر کردم شغل

**آفتاب** **دیالوگ**

**فکر کنم اگه به هر دری زدم اونمی نشد که می‌خواستم لابد قسمت نیست، قسمت خرافه نیست. واقعا هست!**

شهرزاد - حسن فتحی



فکر کنم اگه به هر دری زدم اونمی نشد که می‌خواستم لابد قسمت نیست، قسمت خرافه نیست. واقعا هست!

**آفتاب** **روزنامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی**

نشانی الکترونیکی روزنامه: aftab.yz@gmail.com  
سامانه بانک آفتاب بزد: ۲۰۰۰۱۴۴۲۷  
عضو انجمن روزنامه‌های غیر دولتی - تعاونی مطبوعات - انجمن مدبران رسانه  
توصیه می‌شود در خصوص برخی آگهی‌ها تحقیق لازم صورت گیرد

روزنامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی

**آفتاب** **سایه روشن‌های جام**

**جنگ و بسوزان سرباز پارسی!**

امید مافی  
روزنامه‌نگار

به فیال ثانی رسیدیم، به آل نهیان که می‌تواند جایی برای سر به سر تقدیر گذاشتن و بوسیدن روی ماه خوشبختی و بالا نگه داشتن درفش محبوب باشم! امروز ویتنام متبختتر که در رنگ اول بادیه نشینان را آزار داد، حسرت زیبایی نمایشی را خواهد خورد که آرتیست های سپیدپوش در مخمل سبزر ارانه می‌کنند. حالا دیگر گلپاران یمن از سرفشون زهردار کی روش افتاده و آن‌ها تهمر تمرکز خود را روی این نبرد پرحادثه گذاشته‌اند و می‌خواهند کاری کنند که ارتش شرق آسیا در شمت آریایی‌ها طعم له شدن را بچشد.

امروز کارلوس برای رانج تیمی که ستاره هایش سر به آسمان می‌سایند با معادلات بسیاری مواجه است؛ اینکه او علیرضا جهانیخش را از نیمکت برزخی خلاص خواهد کرد یا ساند زمان دفاعی ایران را دستخوش تغییر می‌کند سوالی است که برای رسیدن به پاسخ آن باید تا عصر صبر کرد و حتی المقدور پلک نزدیم ملی‌اما ما هر ترکیبی باید برنده های سردرگم هانوی را در قفس بیندازد و خود به تماشای پرواز پرندگانش بنشیند.

هر اندازه ویتنام سخت کوش و جنگنده باشد در برابر یوزه‌های چالاک که در میدان رحم ندارند حرفی برای گفتن نخواهد داشت. فقط کافی است مثل روز نخست دست‌ها را هم قلاب شود و نقشه فرمانده مو به مو عملیاتی گردد تا چنان بلایی بر سر حریف بیاوریم که تا ابدالباد در دفتر قطور تاریخ فوتبال حک شود.

شنبه روز سوزاندن مهره هایی است که در روزهای اخیر تا دلان یخواهد برای شاگردان کی روش خط و نشان کشیده اند؛ اگر نیمکت ایران همان نسخه ته‌اجمی را رو کند و تپوچی های مانود دقیقه بر جسم شرقی‌ها شلاق بزنند و اگر آدرس دروازه حریف در جیب خط آتش ایران باشد حتما ویتنام هم در حرقی که شوالیه های ما برپا می‌کنند خواهند سوخت و قبل از تیزتر از این فیلم اکشن، زانو خواهند زد. تا عصر چیزی نمانده؛ دل‌ها روشن است که تفنگچی‌های ما بلاانقطاع به سنگر ویتنام یورش خواهند برد و جاه طلبان آن سوی قاره را در امواج حاصل از سونامی خود غرق خواهند کرد. شش امتیاز از دو بازی و صعود مقتدرانه به دور دوم می‌تواند سیمای ارتش شکست‌ناپذیر ایران را در دیدها قرار دهد؛ در شدن از روی مین برای سربازان عاشق وطن کار سختی نیست؛ هست؟

**■ کمی دور، کمی نزدیک!**

امروز با کارنامه ای که از دوئل مردان بین‌النهرین و پسران اشک آلود دریای احمر به دست خواهد آمد؛ تکلیف گروه ایران تا حد زیادی مشخص خواهد شد. یاران طارک ممام برای آنکه با طیب خاطر در ایستگاه سوم به ملاقات ایران بیایند چاره‌ای ندارند جز آنکه قلعه یمن را به توب ببندند. آن‌ها بی‌آنکه خودزنی کنند به میخکوب کردن ساکنان صنعا و دشت دومین پیروزی می‌اندیشند و قصد ندارند سلاح‌ها را در روز مبدا زمین بگذارند. عراق اگر همای سعادت را روی شانه‌های خود بنشانند شش امتیازی خواهد شد تا نبرد روز آخرش با ایران به فیثالی تمام عیار

**آفتاب** **خبر سفید و خبر خاکستری در مورد نفت**

**ادامه از صفحه اول:**

این مسئله همچنین قیمت نسبی کالا‌های وارداتی را نیز پایین می‌آورد، درحالیکه قیمت‌های صادراتی برای مصرف‌کنندگان خارجی بالا می‌رود و انتقال منابع تولیدی و تقاضای داخلی از بخش تولیدی به بخش غیر قابل تجارت را تشدید می‌کند. چرا که منابعی چون سرمایه و کار برای برآورده ساختن افزایش تقاضای داخلی به بخش تولید کالا‌های غیرقابل تجارت (مبادله نشدنی) داخلی و همچنین به بخش نفتی و سون روغن، انتقال می‌یابد. هر دوی این انتقال میزان تولید را در بخش صادرات سنتی که اکنون دچار وقفه شده کاهش می‌دهند و منجر به فرایندی می‌گردد که در اقتصاد کشور های صنعتی، به "صنعت زدایی" مرسوم شده است و کل این فرایند با عنوان "تأثیر انتقال منابع" شناخته می‌شود. در واقع با ارزان شدن قیمت نفت، موجودی حساب ذخیره ارزی نیز به صفر خواهد رسید و آن‌گاه دیگر امکان تعدیل نوسان درآمدهای نفتی وجود نخواهد داشت. کارشناسان معتقدند که نباید درآمدهای آتی خود را بر پایه قیمت‌های متغیر بازارهای جهانی محاسبه کنند و همواره باید درصد قابل قبولی خطا را در پیش‌بینی‌های آتی قیمت‌ها لحاظ کنند. در شرایطی که درآمدهای نفتی کشورهای صادرکننده نفت با شوک مثبت رو به رو می‌شود هزینه کردن کامل آن در یکسال در میان مدت اثر معکوسی از خود به جای می‌گذارد و در قالب بیماری هلندی به فعال سازی مکانیسم‌های معیوب اقتصاد منجر می‌شود.

خبر سفید این است که در صورت بهبود شرایط اقتصادی کشور، تجارت خارجی، بهبود وضعیت پروژه های عمرانی و فعالیت های پیمانکاری و جذابیت یافتن سرمایه‌گذاری در بخش صنعت و خدمات، کوچ سرمایه ها از مسکن به این بازار ها صورت خواهد گرفت که سبب افزایش رکود بخش مسکن در کوتاه مدت و میان مدت مخصوصا در بخش عرضه خواهد شد. و اما خراسکستری: باخارج شدن آمریکا از برجام و شوک ناشی از گسترش تحریم‌ها و محدودیت‌های فراوان ایجاد شده برای کسب و کارها، بسیاری از فعالان اقتصادی از حوزه صنعت، پیمانکاری، تجارت و مانند آن را واداشت تا به سمت تعریف پروژه های ساخت و ساز، به عنوان بخشی از اقتصاد که کمتر در معرض مشکلات مستقیم ناشی از تحریم ها قرار خواهد گرفت رهسپار شوند. در نتیجه ولع ساخت و ساز بیش از نیاز مصرف‌کننده، فرزند نامشروعی است که از این گونه اقتصادها بیرون می‌زند. پیامد عدل آرامش سیاسی و اقتصادی و بازگشت تحریم‌ها، فرو ریختن رونق نسبی تولید و تجارت و افزایش جدی فعالیت‌های سفته بازی و افزایش تقاضا و بالا رفتن بیش از حد قیمت‌های آتی قیمت‌ها بود و با در رفتن فنر دلار و سکه این قضیه چنان شدت گرفت که کمترین پیامدش، چاق شدن یک مشت لال و آب شدن مال و دارایی بسیاری از مردم و کشیده شدن تورم روی کالا‌های اساسی خانوار بود. شاید قرار است سهم ما از بازارهای آزاد توسعه یافته، قصه‌هایی از عجایب دنیای تجاری بدون مرز باشد!

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: منصور مظفری  
سر دبیر: سیدعلیرضا کریمی  
تهران: خیابان شهید مطهری، ابتدای قائم مقام فراهانی (به سمت هفت تیر)  
کوجه ۲۶ پلاک ۱۰ طبقه اول واحد یک  
امور آگهی‌ها: ۰۹۱۲ ۷۷۸۲  
تلفن: ۰۸ - ۸۸۳۲۱۲۹۷-۸۸۳۲۱۲۹۹  
چاپ: روزتاب - جاده مخصوص - تلفن: ۰۷-۴۴۵۴۵۰۷۶  
توزیع: تلفن: ۰۹۱۲۸۱۹۷۷۸۲  
دفتر مرکزی بزد: بلوار ۲۲ بهمن، تلفنکس: ۰۳۵-۳۵۲۴۶۹۱۹  
مقالات و نوشتارهای ارسال به روزنامه افتخاری بوده و در صورت عدم چاپ مسترد نمی‌گردد

شنبه ۲۲ دی ۱۳۹۷ | 12 JAN 2019 | هجادی الاول ۱۴۴۰ | اسال ۲۱ شماره ۵۳۶۸

**آفتاب** **فلش بک سیاسی**

روزنامه آفتاب یزد در نظر دارد هر روز در این ستون بخشی از خاطرات سیاسیون برجسته کشور را به چاپ برساند. این سلسله خاطرات را با مرحوم **اکبر هاشمی رفسنجانی** از مسئولان با سابقه نظام ادامه می‌دهیم. او زاده رفسنجان و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، نماینده تهران در مجلس سربازان رهبری و رئیس هیئت موسس هیئت امنای دانشگاه آزاد اسلامی بود. هاشمی هم‌چنین اولین رئیس مجلس شورای اسلامی و چهارمین رئیس‌جمهور ایران در دو دوره پیاپی بین سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ بوده و به عنوان یکی از نفوذترین شخصیت‌های سیاسی نظام شناخته می‌شود.

**پیشنهاد سفر به گابن**

**چهارشنبه ۲۵ اسفند سال ۱۳۹۱**

صبح و عصر و شب جلسه مجلس برگزار بود و ملاقات‌ها با حذف کردم. بودجه را تمام کردیم می‌کردیم. عصر دو سه ساعتی به دفترم رفتم و کارهای اداری را انجام دادم. خطبه عربی نماز جمعه را نوشتم. شب جلسه شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی بود که نتوانست شرکت کنم.

**پنجشنبه ۲۶ اسفند**

به مجلس رفتم. ساعت هفت و نیم جلسه آغاز شد. تا ظهر کار بودجه را تمام کردیم. نمایندگان تبصره‌های جدید فراوانی پیشنهاد داده بودند و به خاطر ضیق وقت و نیاز آنها به بحث، موافقت کردند که بعدا به صورت مستقل مطرح شود. در تنفس برای تماشای سخنرانی صحبت کردم. ۱. برای اصلاحات درباره ابرادات شورای نگهبان، عصر جلسه را شروع کردیم. ولی نظر شورا نرسید، ناچار به شب موکل کردیم. ساعت هشت شب، نظرات شورای نگهبان مطرح و اصلاح شد.

شب در دفتر آقای رئیس‌جمهور با حضور جمعی از اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و آقایان احمد جنتی، یوسف صائمی، احمد آقا، عبدالکریم موسوی اردبیلی و محمدرضا مهدوی کنی جلسه داشتیم. درباره پیش آمد اخیر و اظهارات آقای آذری قمی در نماز جمعه و اعتراضات مردم در جلسه بحث شد. تفاهم برقرار شد ساعت دوازده شب به خانه آمدم.

**جمعه ۲۷ اسفند**

تا ساعت یازده در خانه مطالعه کردم. برای اقله تمام جمعه به دانشگاه رفتم. آقای عباس واعظ طبسی سخنران قبل از خطبه‌ها بودند و آقای کوثری مصیبت حضرت زهرا (س) را خواند.

آقای غرضی آمد و گزارش کار اوپک را داد و راجع به مسئله جلوگیری از سقوط قیمت نفت تبادل نظر کردیم. آقای صفریان از وزارت خارجه آمد و راجع به پیشنهاد رفتن به لاهه و گابن مشورت کرد. آقای امیر عراقی هم آمد و شاکتایی از آقای طباطبایی سرپرست بنیاد مستضعفان آورد. سعید لاهوتی که در اهواز دوران سربازیش را می‌گذراند، گزارشی از وضع آنجا داد و حمید لاهوتی از تشکر و گله مهندس بازرگان از من گفت؛ تشکر به خاطر مبادیها و گله از بعضی انتقاده‌ها.

... ادامه دارد

**پی‌نوشت:**

۱- در این سخنرانی که خانواده‌های شهدای حزب جمهوری اسلامی و جهاد سازندگی بهشت‌خوار داشتند درباره حکومت اسلامی، میدان‌های فعالیت و جایگاه خانواده‌های شهدا در جامعه مطالبی بیان شد.

**آفتاب** **نکته چی**

**شرم بر گرانی که دست دوم بخر شدیم!**

اندر حکایت گرانی‌ها خصوصا لوازم خانگی فقط این را عرض کنیم؛ از آنجا که به علت گرانی لوازم خانگی قدرت خرید لوازم نو و اکثرا در تیرا می‌رد می‌شود؛ از بلندگوش می‌گفت "لوازم کهنه خریداریم" سراز پنجره خانه بیرون کردم گفتم آهای واتلی! گفت چیه داداش لوازم کهنه فروشی داری؟ عرض کردم خیر، لوازم خانگی کهنه برای فروش چی داری؟ گفت چون دانش هر چی بیخچال داشتمم فروختم به یه معلم بازنشسته. اصولا از سدقه سر مدیریت‌ها خصوصا مدیریت نظارت بر قیمت‌ها و تنظیم بازار کار ما برای خرید از مغازه‌های لوازم خانگی به سمساری و واتلی لوازم اسقاطی دست دوم فروش کشیده. بنامز به این چشم انداز توسعه‌گانه نمی‌دانم پس از تحریم چرا حس می‌کنم اندازه چند هزار سال قبل از میلاد احساس عقب ماندگی و بسرفتم می‌کنم. در بعد تحریم‌ها و عوامل خارجی که ای مرگ بر عوامل خارجی که همیشه پای عوامل بیگانه در میان است اما در بعد داخلی به سوء مدیریت‌ها عرض می‌کنم؛ دم هر کی که باعث شده که من نکته چی و امثال ما دست دوم بخریم گرم. ای شرم بر گرانی! امیدوارم از اینکه به گرانی گفتم "شرم بر ناب" کسی خصوصانمایندهی مجلس نازحت نشوند چون عرض کردم شرم بر گرانی.